

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری تبیین چهار نکته از دروس سنوات قبل؛

نکته اول: اتمام مقدمه بحث صلاة المسافر کتاب تحریر الوسیله؛
بحث صلاة مسافر را در دو ماه رمضان گذشته بر اساس متن کتاب تحریر الوسیله دنبال کردیم.

نکته دوم: ضابطه قصر، ثمانیه فراسخ است نه سایر تعابیر روایی؛
این بحث را اثبات کردیم که ضابطه‌ی در قصر نماز عبارتست از «ثمانیه فراسخ» و تعابیر دیگری که در روایات وارد شده همانند «مسیره یوم، یوم و لیل، بریدان» و چند تعبیر دیگری هم که در روایات وارد شده بود، عرض کردیم اینها هیچ کدام ملاک نیست. به نظر ما ملاک، «ثمانیه فراسخ» است و حتی تأکید کردیم که مسئله در نزد خود ما به قدری واضح است که نیازی به احتیاط نیست که بگوئیم اگر کسی ثمانیه فراسخ را با نیم ساعت راه برود، یا با وسیله‌ای در عرض نیم ساعت طی کند، مثل اینهایی که صبح از قم به تهران می‌روند و یک ساعته به تهران می‌رسند. من عده‌ای را سراغ دارم که بین نماز قصر و نماز تمام جمع می‌کنند و می‌گویند «مسیره یوم» نشده است. ما شواهد و قرائنی آوردیم بر اینکه «مسیره یوم» ملاک نیست، بلکه ملاک «ثمانیه فراسخ» است، روایات زیادی هم دلالت بر همین «ثمانیه فراسخ» داشت.

نکته سوم: عدم فرق در ضابطه ثمانیه فراسخ بین مسافت امتدادی یا مسافت تلفیقی مشروط و مطلق؛
بعد عرض کردیم مسافت که «ثمانیه فراسخ» است فرقی نمی‌کند که امتدادی باشد یا تلفیقی باشد، یعنی مکلف می‌تواند چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد. در مسافت تلفیقی هم یک اختلافی بود به اینکه آیا حتماً «تلفیق مشروط»، منظور است و یک نوع خاصی از تلفیق لازم است و آن این است که ذهابش چهار فرسخ باشد و ایابش هم چهار فرسخ باشد؛ یا «تلفیق مطلق»، منظور است همان طوری که مرحوم سید(ره) در کتاب العروة الوثقی فرموده، فرق نمی‌کند ذهابش یک فرسخ باشد و ایابش هفت فرسخ باشد، ذهابش سه فرسخ باشد و ایابش پنج فرسخ باشد، وقتی تلفیق شد فرقی نمی‌کند و ما هم در نهایت همین نظر مرحوم سید(ره) را اختیار کردیم، برخلاف جمعی از جمله مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه) که می‌فرمایند ذهاب لا اقل باید چهار فرسخ باشد.

نکته چهارم: عدم اعتبار «رجوع من یومه» در مسافت تلفیقی؛
بحث دیگر در مسافت تلفیقی این بود که مسافت تلفیقی در صورتی موجب قصر است که «رجوع من یومه» باشد یعنی همان روز برگردد، شب نماند. اگر چهار فرسخ می‌خواهد برود و همان روز چهار فرسخ برگردد اینجا نمازش قصر است ولی اگر بخواد شب بماند در مسافت تلفیقی می‌گفتند اینجا قصر نیست! ما باز اثبات کردیم که «رجوع من یومه» در مسافت تلفیقی اعتباری ندارد.

اینجا بحث‌هایی بود که در سال‌های گذشته کردیم.

بررسی مسئله اول کتاب تحریر الوسیله: تبیین منظور از فرسخ، میل، ذراع، انگشت و جو از منظر امام خمینی(ره)

مقدمه‌ی صلاة المسافر کتاب تحریر الوسیله تا اینجا تمام می‌شود. مسئله‌ی اول کتاب تحریر الوسیله را شروع می‌کنیم. امام خمینی(ره) می‌فرماید: «الفرسخ ثلاثة أميال و الميل أربعة آلاف ذراع بذراع اليد الذي طوله عرض أربعة و عشرين اصبعاً و كل اصبع عرض سبع شعيرات و كل شعيرة عرض سبع شعرات من أوسط شعر البرذون، فان نقصت عن ذلك ولو يسيراً بقى على التمام»، (تحریر الوسیله، صلاة المسافر ص 233) همانطور که روشن است امام در پاسخ به این سؤالات که

اولاً: فرسخ چیست؟ فرمودند فرسخ سه میل است.

ثانیاً: میل چیست؟ فرمودند میل هم چهار هزار ذراع است آن هم به ذراع ید.

ثالثاً: ذراع ید چیست؟ فرمودند: «الذی طوله عرض أربعة و عشرين إصبعا». 24 انگشت است، هر ذراع ید مساوی با 24 انگشت است که بعد توضیح می‌دهیم. پس هر فرسخی سه میل است، هر میل چهار هزار ذراع است، هر ذراعی هم 24 انگشت است.

رابعاً: انگشت چقدر است؟ فرمودند: «و كل اصبع»، حالا هر انگشتی چقدر است؟ «عرض سبع شعيرات» به اندازه‌ی هفت جو است که در کلمات فقها آمده که اگر بطن هر جو را به ظهر جو دیگر متصل کنند و کنار هم باشد هر هفت جو به اندازه‌ی یک اصبع است.

خامساً: جو چقدر است؟ فرمودند: «كل شعيرة عرض سبع شعرات» به اندازه‌ی هفت تار مو «من أوسط شعر البرذون»، برذون همان قاطر را می‌گویند از وسط موی قاطر مراد است.

امام خمینی(ره) در انتها می‌فرماید: «فإن نقصت عن ذلك و لو يسيراً بقى على التمام»، یعنی اول مقدار فرسخ را بیان می‌فرمایند و بعد می‌گویند «فإن نقصت» اگر از این مقدار کم باشد «ولو يسيراً» ولو یک مقدار خیلی کمی «بقی على التمام»، یعنی اگر فرض کنیم دو متر مانده به این مسافتی که می‌گوییم یا یک متر به حسب دقت به این مسافت باقی مانده باز نمازش تمام است.

بررسی یک سؤال بنا بر مبنای ثمانیه فراسخ در حد مسافت؛ آیا فرسخ امری شرعی است یا عرفی؟

روی این مبنا که ما گفتیم، حد مسافت «ثمانیه فراسخ» است، هشت فرسخ است. باید ببینیم که مقصود از فرسخ چیست؟ پس در مورد یک سؤال باید تحقیق کنیم که عبارت است از اینکه آیا شارع برای فرسخ یک معنای شرعی تعریف کرده یا شارع در روایات، همان معنای عرفی و معنای لغوی را ذکر کرده است و دیگر یک معنای جدیدی ذکر نکرده است. به اعتبار دیگر سؤال را اینطور بگوئیم که چرا نمی‌گویند «الفرسخ امرٌ عرفی؟»، این عبارت یعنی چه؟ «الفرسخ ثلاثة أميال، كل ميل أربعة آلاف ذراع»، این ذراع باید به «ذراع الید» باشد و ذراع الید هم 24 انگشت است و هر انگشت هفت جو است و هر جو هم هفت موی برذون است. چون این تعابیر یک مقدار ظهور در این دارد که خود فقه و خود شرع بما أنه شارع، اینها را بیان می‌کند. لذا باید یک مقدار این را دنبال کنیم تا ببینیم در اینجا به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟ بنابراین ما آیا باید بگوئیم فرسخ یک معنای عرفی دارد یا یک معنای شرعی دارد؛ بالأخره اگر همه‌ی آنچه که الآن در این مسئله آمده در روایات نیامده باشد ولی در کلمات فقها آمده است، من بعضی از کلمات فقها را می‌خوانم.

بررسی سه عنوان فرسخ، میل و ذراع؛

در کلمات فقها باید ببینیم که فرسخ چیست، میل چیست، ذراع چیست، یعنی این سه تا عنوان باید یک مقداری روشن شود تا نتیجه‌گیری کنیم ان شاء الله.

عنوان اول: «فرسخ»، علما اجماع دارند که فرسخ سه میل است، در این هم اجماعی است که عرض خواهم کرد یعنی فقها اجماع دارند که «الفرسخ ثلاثة أميال».

عنوان دوم: «میل»، علما یک اختلافی دارند در اینکه میل چقدر است یک اختلافی هست. مشهور فقها می‌گویند میل چهار هزار ذراع است.

عنوان سوم: «ذراع»، باید ببینیم ذراع چیست؟ برای خودِ ذراع اصطلاحات مختلفی وجود دارد آیا مراد ذراع الید است که ذراع الید از مرفق است تا نوک انگشت میانی. آیا این «ذراع الید» است و مراد از ذراع این است؟ یا بعضی آمدند در ذراع یک احتمالات دیگری دادند که حالا اینها را باید بیان کنیم.

تبیین سیر بحث ضمن سه مطلب؛

بحث ضمن سه مطلب پیگیری می‌شود:

- مطلب اول:** «بررسی کلمات فقها و لغوین»، حالا اول ما بعضی از عبارات را بخوانیم
- مطلب دوم:** «مطالعه روایات باب»، و بعضی از روایاتی که به اینها اشاره دارد را ذکر کنیم
- مطلب سوم:** «تبیین مقتضای تحقیق»، و بعد ببینیم مقتضای تحقیق در اینجا چیست؟

بررسی مطلب اول: تحقیق در کلمات متقدمین و متاخرین درباره سه عنوان، ضمن سه نکته مقدماتی؛ پس ما اول برخی از کلمات فقها را ببینیم که منتها در این زمینه چند نکته وجود دارد که عبارتند از:

نکته اول: جریان محل نزاع از زمان متقدمین تا الی زماننا هذا؛

فقها از زمان شیخ مفید(ره) این مسئله را مورد توجه قرار دادند و اینطور نیست که این اواخر در کتب فقهی آمده باشد. مثلاً ببیند این متن کتاب تحریر الوسیه است که «و المیل أربعة آلاف ذراع بذراع الید»، اینجا امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «ذراع الید الذی طوله عرض أربعة عشرین اصبعاً» و محقق خویی(ره) می‌فرماید: «و هو من المرفق إلى طرف الاصابع»

نکته دوم: عدم وجود عنوان کیلومتر در روایات و کلمات قدما؛

بعد نکته‌ای که وجود دارد این است که نه در کلمات فقها و نه در روایات، چیزی به نام کیلومتر نداریم! اینکه امروز معروف شده که 24 کیلومتر، این کیلومتر در روایات و عبارات قدما و فقها نیست، آنچه هست فرسخ است و میل است و ذراع است.

نکته سوم: تطبیق ذراع با کیلومتر در عصر حاضر؛

حالا به حسب زمان ما آمدند ذراع را با کیلومتر تطبیق دادند که این را ما باید محاسبه کنیم و ببینیم در اینجا چه باید بگوئیم مثلاً: محقق خوئی(ره) می‌فرماید: «فتكون المسافة اربعاً و اربعین کیلومتر»، می‌فرماید مسافت 44 کیلومتر است.

مشهور قائلند: آنچه معروف است که رفت و برگشت باید 48 کیلومتر باشد. در بعضی از کلمات به جای 22 کیلومتر می‌گویند 21/5 یعنی نیم کیلومتر کمتر کردند.

نکته چهارم: تبیین فرق هزار ذراعی میل نزد منجمین و فقها

بعد یک مطلبی هست که عده‌ی زیادی از جمله مرحوم صاحب جواهر(ره) گفتند که در مورد میل چند اصطلاح هست: اصطلاح نزد اهل هیئت و منجمین: یک اصطلاح در نزد اهل هیئت داریم. میلی که اهل هیئت با آن قطر کره‌ی زمین و محاسبات نجومی‌شان را با آن حساب می‌کنند، سه هزار ذراع است؛

اصطلاح فقها و محدثین: و یکی هم نزد فقها و محدثین داریم و میلی که فقها و محدثین می‌گویند، چهار هزار ذراع است. حالا اول ما بعضی از عبارات را بخوانیم و سپس بعضی از روایاتی که به این عناوین سه‌گانه اشاره دارد را ذکر کنیم و بعد از آن باید ببینیم که مقتضای تحقیق در اینجا چیست؟ میل که اختلافی است، آیا چهار هزار ذراع است، یا سه هزار ذراع است، یا هزار و پانصد ذراع است؟ مراد از ذراع چیست؟ هفت هشت اصطلاح در مورد ذراع وجود دارد.

نظریه شیخ مفید در المقنعه: هشت فرسخ مساوی بیست و چهار میل؛

مرحوم شیخ مفید(ره) در کتاب «المقنعه» می‌فرماید: «البرید أربعة فراسخ و الفرسخ ثلاثة أميال، فذلك الجمع أربعة و عشرون ميلا»، 24 میل است یعنی وقتی می‌گوئیم هر فرسخ سه میل است نتیجه این است که هشت فرسخ می‌شود 24 میل، این کلام شیخ مفید(ره) در مقنعه بود.

نظریه سید مرتضی در انتصار: هشت فرسخ مساوی بیست و چهار میل؛

مرحوم سید مرتضی(ره) هم در «انتصار» و هم در کتاب «جمل العلم و العمل» همین عبارت را دارد. در انتصار می‌فرماید: «و البرید أربعة فراسخ و الفرسخ ثلاثة أميال، فكأن المسافة أربعة و عشرون ميلا» (الانتصار في انفرادات الإمامية؛ ص: 160). و در جمل العلم و العمل می‌فرماید: «و حدّ السفر الذي يجب فيه التقصير بریدان، و البرید أربعة فراسخ، و الفرسخ ثلاثة أميال» (جمل العلم و العمل؛ ص: 77).

نظریه سید بن زهره(ره) در الغنية النزوع: میل، سه هزار ذراع؛

ایشان می‌فرماید «و الفرسخ ثلاثة أميال»، اما می‌گوید «و الميل ثلاثة آلاف ذراع»، یعنی ایشان برخلاف مشهور می‌گویند میل سه هزار ذراع است.

نظریه ابن ادریس(ره) در السرائر: میل، چهار هزار ذراع است و ذراع بیست و چهار انگشت؛

ابن ادریس(ره) در کتاب السرائر می‌گوید «و الميل أربعة آلاف ذراع علی ما ذكره المسعودی فی مروج الذهب»، می‌گوید مسعودی در کتاب مروج الذهب گفته میل، چهار هزار ذراع است، «فإنه قال الميل أربعة آلاف ذراع بذراع الاسود»، در عبارت تحریر الوسيله «بذراع الید» بود و در عبارت مسعودی در مروج الذهب دارد «بذراع الاسود»، اسود غلام هارون الرشید بوده «و هو ذراع الذی وضعه المأمون لذرع الثیاب و مساحة البناء و قسمة المنازل»، بعد می‌گوید «و ذراع أربعة و عشرون اصبعاً»، باز مسعودی هم می‌گوید ذراع 24 انگشت است. البته گاهی اوقات ذراع را «شش قبضه» گفته‌اند مثلاً در لغت‌نامه‌های مختلف که من مراجعه کردم مثل لغت‌نامه دهخدا شش قبضه را ذراع گفتند 24 انگشت را شش قبضه نیز گفته‌اند.

«هفت قبضه» هم گفته‌اند یعنی گاهی اوقات در خیلی از کلمات فقها هفت قبضه، هر قبضه چهار انگشت بسته است. شما از نوک انگشتانتان هر چهارتا انگشت را که کنار هم بگذارید به مرفق که بگذارید می‌شود هفت قبضه. 28 انگشت، هفت قبضه

می‌شود. «هشت قبضه» هم گفته‌اند.

نظریه علامه حلی(ره) در تذکره: به اتفاق، هر فرسخ سه میل؛

مرحوم علامه(ره) در کتاب تذکرة الفقها اول کسی است که می‌گوید هر فرسخ اتفاقاً سه میل است، یعنی این مقدارش خیالمان راحت باشد که اتفاق است، بعضی از فقها می‌گویند اتفاق و بعضی می‌گویند بلا خلاف، تعابیری که از اجماع می‌کنند مختلف است در اینکه فرسخ سه میل است نزاعی وجود ندارد.

نظریه علامه(ره) در منتهی: بلا خلاف هر فرسخ سه میل و مطابق مشهور، میل چهار هزار ذراع؛

ایشان می‌گوید «لا خلاف فی أن الفرسخ ثلاثة أميال أما الميل فالمشهور أنه أربعة آلاف ذراع»، به میل که می‌رسد ادعای اجماع نمی‌کند می‌گوید مشهور این است که چهار هزار ذراع است.

نظریه علامه حلی(ره) در نهاییه: اجماعاً هر فرسخ سه میل و میل چهار هزار خطوة و دوازده هزار قدم؛

علامه حلی(ره) در کتاب نهاییه می‌فرماید «الفرسخ ثلاثة اميال اجماعاً و الميل الهاشمی منسوبٌ إلى هاشم جد رسول الله صلى الله عليه و آله أربعة آلاف خطوة»، چهار هزار خطوه، «و اثني عشر ألف قدم» دوازده هزار قدم، «لأن كل خطوة ثلاثة اقدام»، هر گامی که انسان برمی‌دارد به قدم خودش سه تا می‌شود «و هو أيضاً أربعة آلاف ذراع».

نظریه شهید اول(ره) در دروس: میل چهار هزار ذراع یا یک میل مساوی با مد البصر؛

مرحوم شهید اول(ره) در کتاب دروس می‌گوید «و الميل أربعة آلاف ذراع أو مدّ البصر في الارض المستوية»، برای میل دو تا ملاک وجود دارد، اتفاقاً این در کتاب‌های لغوی هم آمده، این دو استعمال عبارتند از:

استعمال اول: مد البصر(چشم انداز)؛ یک اطلاق و استعمال اینکه می‌گویند میل به اندازه‌ای که چشم انسان می‌بیند، امروزه از آن به چشم‌انداز تعبیر می‌کنند که می‌گویند یک میل است، هم برای میل به اندازه‌ی مدّ البصر استعمال شده.

استعمال دوم: اربعه آلاف؛ و هم به معنای اربعة آلاف آمده است.

نظریه ابن فهد حلی(ره) در المذهب البارع: میل مشهور، چهار هزار ذراع و ذراع شش قبضه و هر قبضه چهار انگشت

ابن فهد(ره) در کتاب المذهب البارع می‌گوید: «و للميل تقديران مشهورٌ و هو أربعة آلاف ذراع باليد كل ذراع ست قبضات»، سبع قبضات داریم و هشت تا قبض هم داریم، «كل قبضة أربع أصابع، عرض كل إصبع ست شعيرات متلاصقات البطون، عرض كل شعيرة سبع شعرات من شعر البرنون» این عبارتی است که ابن فهد در کتاب المذهب دارد. به اصبع که می‌رسد، ابن فهد(ره) می‌گوید عرض هر انگشت «ست شعيرات».

امام خمینی(ره) فرمود: عرض هر انگشت «کل اصبع سبع شعيرات»، بعد در شعیره‌اش که هر شعیره‌ای سبع شعرات است باز هم یکسان است.

نظریه شهید ثانی(ره) در مقاصد: هر فرسخ سه میل و هر میل چهار هزار ذراع و هر ذراع بیست و چهار انگشت؛

شهید ثانی(ره) در کتاب المقاصد العلیه می‌گوید «و المشهور»، کسی که ادعای اجماع نکرده ولی مسئله اجماعی است و تعجب است... «المشهور أنَّ الفرسخ ثلاثة أميال و الميل أربع آلاف ذراع»، شاید این مشهور به کل عبارت بخورد و الا در اینکه فرسخ سه میل است مسئله اجماعی است «و الميل أربع آلاف ذراع و الذراع أربعة و عشرون اصبعاً و الاصبع سبع شعيرات متلاصقات بالسطح الاكبر». (المقاصد العلية في شرح الرسالة الألفية؛ ص: 213)

نظریه محقق عاملی(ره) در مدارک الاحکام: بالاتفاق و طبق برخی روایات، هر فرسخ سه میل؛

محقق موسوی عاملی(ره) صاحب کتاب مدارک الاحکام می‌گوید: «و اتفق العلماء كافةً على أنَّ الفرسخ ثلاثة أميال»، باز صاحب مدارک(ره) هم ادعای اجماع می‌کند که هر فرسخ سه میل است و بعد می‌گوید «و هو مروى في عدة اخبار» در روایات داریم که فرسخ سه میل است «اما الميل فلم نقف في تقديره على رواية من طرق الاصحاب سوى ما رواه ابن بابويه مرسلًا عن الصادق أنَّه الف و خمس مائة ذراع»، می‌فرماید فقط در یک روایت اندازه‌ی میل ذکر شده که در آن هم آمده که میل هزار و پانصد ذراع است «و هو متروك»، (مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج4، ص: 430) حالا ببینید ما روایاتی داریم که می‌گوید میل 1500 ذراع است یا 3500 ذراع است، فقها به این روایات عمل نکردند و گفته‌اند متروک است، یا مرسل است یا متروک است و قابل استناد نیست.

تبیین دو نکته متخذ از کلمات فقها؛

این یک مقداری از کلمات فقها بود. تا اینجا برای شما روشن شد و برای ما هم دو نکته از کلمات فقها روشن شد که عبارتند از:

نکته اول: بالاجماع هر فرسخ سه میل؛

اجماع است که هر فرسخ سه میل است، این یک نکته.

نکته دوم: مشهور، میل چهار هزار ذراع.

مشهور بین فقها، حتی اگر بگوئیم آنهایی که گفتند سه هزار ذراع مقصودشان به ذراع هیوی است ولی خود فقها می‌گویند میل، چهار هزار ذراع است، این هم مشهور بین فقهاست.

بررسی مطلب دوم: مطالعه اجمالی روایات کتاب الصلاة ابواب صلاة المسافر باب دوم؛

اما روایات را بررسی کنیم تا برویم سراغ اینکه مراد از ذراع چیست؟ فعلاً اینکه مراد از میل چند ذراع است را روشن کنیم. کتاب الصلاة ابواب صلاة المسافر باب دوم، چند تا روایت ذکر شده که اینها را باید اشاره‌ی اجمالی داشته باشیم.

بررسی روایت اول یا حدیث دوازدهم باب دوم: پیامبر حد میل را از ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ عَيْرٍ قرار دادند؛

یک روایت حدیث دوازدهم از این باب است: «و عنه عن أبيه يعني محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سُئِلَ عَنْ حَدِّ الْأَمْيَالِ الَّتِي يَجِبُ فِيهَا التَّقْصِيرُ. از خود امیال و حد آن سؤال شد از امام صادق، «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص جَعَلَ»، رسول خدا صلوات الله علیه و آله «جَعَلَ» یعنی ظهور در این دارد که حد شرعی را بیان می‌کند، «جَعَلَ حَدَّ الْأَمْيَالِ مِنْ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ وَغَيْرٍ»، که این را در سال گذشته خواندیم «و هما جبالان بالمدينة» از ظل عیر تا ظل وغیر، یا در بعضی از روایات هست که «فَيءٌ وَغَيْرٍ»، سایه‌ای که ابتدا از طرف مشرق می‌آید را ظل می‌گویند و سایه‌ای که بعداً در طرف مغرب برای شیء حادث می‌شود را فئی می‌گویند، «و هُمَا جَبَلَانِ بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ وَقَعَ ظِلُّ عَيْرٍ إِلَى ظِلِّ وَغَيْرٍ وَ هُوَ الْمَيْلُ الَّذِي وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْهِ التَّقْصِيرَ»، این همان مقدار میلی است که رسول خدا تقصیر را در آن قرار داد.

بررسی روایت دوم یا حدیث سیزدهم باب دوم: مقدار تقصیر یک برید و هر برید ما بین ظل عیرِ فئی و غیر است

حالا در روایت بعد می‌فرماید «و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى [الطارق] يَعْنِي كَلْبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَرَّازِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ»، روایت مفصل است «بَيْنَا نَحْنُ جُلُوسٌ - وَأَبِي عِنْدَ وَالِ بْنِ أُمَيَّةَ عَلَى الْمَدِينَةِ - إِذْ جَاءَ أَبِي فَجَلَسَ فَقَالَ - كُنْتُ عِنْدَ هَذَا قُبَيْلُ فَسَاءَ لَهُمْ عَنِ التَّقْصِيرِ - فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ فِي ثَلَاثٍ - وَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ يَوْمَ وَ لَيْلَةٍ - وَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ رَوْحَةَ فَسَأَلَنِي فَقُلْتُ لَهُ» تا می‌رسد به اینجا که امام صادق می‌فرماید «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ بِالتَّقْصِيرِ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فِي كَمْ ذَلِكَ؟» یعنی وقتی که دستور تقصیر آمد پیامبر سؤال کرد مقدار این تقصیر چقدر است؟ «فَقَالَ فِي بَرِيدٍ»، فرمود فی برید. «قال و أی شیء البرید؟» پیامبر باز سؤال فرمود که برید چیست؟ جواب داد «فَقَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فَيءٍ وَغَيْرٍ»، امام صادق فرمود «ثُمَّ عَبَرْنَا زَمَانًا»، زمانی را ما گذراندیم.

البته این دنباله دیگر روایت بعید است، یعنی دیگر کلام امام (علیه السلام) نیست ظاهراً توضیح خود مرحوم شیخ طوسی (ره) است «ثُمَّ رَأَى [رُؤْيٍ] بَنُو أُمَيَّةَ يَعْمَلُونَ أَعْلَامًا عَلَى الطَّرِيقِ» بنی امیه دیدند که در راه یک نشانه‌هایی را قرار بدهند «و أَنَّهُمْ ذَكَرُوا مَا تَكَلَّمَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ ع» اینها همان که امام باقر فرموده بود را انجام دادند: «فَذَرَعُوا مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فَيءٍ وَغَيْرٍ - ثُمَّ جَزَّوْهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا»، دوازده میل. «فَكَانَتْ ثَلَاثَةُ آلَافٍ وَ خَمْسِمِائَةِ ذِرَاعٍ كُلُّ مِيلٍ»، هر میل را 3500 ذراع قرار دادند، «فَلَمَّا ظَهَرَ بَنُو هَاشِمٍ»، وقتی بنی هاشم که آمدند «غَيَّرُوا أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ غَيْرَةً»، دستورات بنی امیه را تغییر دادند «لِأَنَّ الْحَدِيثَ هَاشِمِيٌّ - فَوَضَعُوا إِلَى جَنْبِ كُلِّ عِلْمٍ عِلْمًا». عرض می‌کنم که در این روایت سیزدهم هر میل را 3500 ذراع دانسته است.

بررسی روایت سوم یا حدیث شانزدهم باب دوم: هر برید ما بین ظل عیرِ فئی و غیر است.

در روایت شانزدهم هر میل را 1500 ذراع دانسته است. متن روایت شانزدهم عبارتست از: «قَالَ وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرَائِيلُ بِالتَّقْصِيرِ - قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص فِي كَمْ ذَلِكَ فَقَالَ فِي بَرِيدٍ - فَقَالَ وَ كَمْ الْبَرِيدُ قَالَ مَا بَيْنَ ظِلِّ عَيْرٍ إِلَى فَيءٍ وَغَيْرٍ - فَذَرَعَتْهُ بَنُو أُمَيَّةَ - ثُمَّ جَزَّوْهُ عَلَى اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا - فَكَانَ كُلُّ مِيلٍ أَلْفًا وَ خَمْسِمِائَةِ ذِرَاعٍ - وَ هُوَ أَرْبَعَةُ فَرَاسِخٍ»

مناقشه صاحب وسائل (ره) بر روایت شانزدهم؛

صاحب وسائل (ره) درباره روایت شانزدهم می‌گوید «أَقُولُ: هَذِهِ الرَّوَايَةُ خِلَافُ الْمَشْهُورِ بَيْنَ الرُّوَاةِ وَ الْفُقَهَاءِ وَ الرَّوَايَةُ الْأُولَى أَشْهَرُ وَ أَظْهَرُ وَ هِيَ الْمُوَافِقَةُ لِكَلَامِ عُلَمَاءِ اللُّغَةِ»، یعنی آن روایت اولی موافق با کلمات علمای لغت هست روایت سیزدهم محسوب می‌شود، «وَ لَعَلَّ الذِّرَاعَ هُنَا غَيْرُ الذِّرَاعِ هُنَاكَ وَ يَكُونُ أَزِيدَ مِنْهُ لِيَتَّحِدَ التَّقْدِيرَانِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ» (وسائل الشیعه، ج 8، ص 460-472).

تبیین نظر مختار در مورد روایات ضمن دو نکته؛

ببینید این آن چیزی است که در روایات آمده است، در دو نکته قابل جمع است که عبارتند از:

نکته اول: در مورد حد چهار هزار ذراعی میل، روایات ساکت و عرف ناطق؛ همانطور که مطالعه شد در روایات راجع به خود اینکه میل، چهار هزار ذراع است مطلبی وجود ندارد، اما اگر به لغت و عرف مراجعه کنیم میل را چهار هزار ذراع می‌گیرند، کلمات فقها هم همین‌طور است.

نکته دوم: روایات دال بر حد 1500 و 3500 ذراعی امیال، یا مرسل یا متروک. نکته دیگر اینکه این یکی دو روایتی که حد امیال را 1500 یا 3500 ذراع دانسته یا باید بگوئیم که مرسل است یا متروک یا اینکه بگوئیم ذراع دیگری منظور است.

تبیین نظریه صاحب توضیح البیان در تایید نظر فقها درباره ذراع؛

به یک کتابی مراجعه کردم بنام توضیح البیان فی توضیح الاوزان اثر ملا حبیب الله شریف ساوجی کاشانی، وی می‌گوید ما چند ذراع مختلف داریم که عبارتند از:

1. «ذراع شرعی» که 24 انگشت است و در کلمات فقها تقریباً مورد اتفاق است که هر ذراعی 24 انگشت است؛
2. «ذراع اسود»، کمتر از ذراع شرعی به دو ثلث اصبع، یعنی 24 انگشت کمتر از دو ثلث یک اصبع؛
3. «ذراع ابن ابی لیلا» که کمتر از ذراع اسود است؛
4. «ذراع هاشمی صغیر»، که از ذراع اسود به دو اصبع بیشتر است؛
5. «ذراع هاشمی کبیر»، که واضعش منصور دوانیقی است از ذراع اسود پنج اصبع بعلاوه‌ی دو ثلث اصبع اضافه‌تر است؛
6. «ذراع عمری»، که واضعش عمر بن خطاب است که از ذراع شرعی به یک قبضه یعنی چهار انگشت بیشتر است که می‌شود 28 انگشت.
7. «ذراع میزانی»، که از مخترعات مأمون است؛
8. «ذراع مصری» که واضعش انوشیروان است.

بررسی نظر محقق بروجردی(ره) در کتاب البدر الزاهر درباره اختلاف هیوین و فقها درباره میل؛

ولی در کلمات فقها خواندیم که ذراع 24 انگشت است. مرحوم آقای بروجردی(ره) در کتاب البدر الزاهر به قول چند تن از مورخین و لغویین استناد کرده از جمله به:

نظریه مسعودی در مروج الذهب: عبارت مسعودی این است: «المیل أربعة آلاف ذراع بذراع الأسود، و هو الذراع الذي وضعه المأمون لذرع الثياب و مساحة البناء و قسمة المنازل.» ثم قال: «و الذراع أربعة و عشرون إصبعاً.»

نظر محقق بروجردی(ره) درباره قول مسعودی؛

محقق بروجردی(ره) می‌فرماید: مخصوصاً قول مثل مسعودی در این‌گونه امور برای ما متبع است که از اعلام مورخین است، او صاحب مروج الذهب، صاحب اثبات الوصیه و متوفای 333 است. عبارت ایشان این است «أقول: الظاهر أن كلام المسعودي هو المتبع في هذا الباب، إذ ذراع الید۔ و إن قیدناها بالتوسط۔ مما تختلف بحسب الأشخاص، و بحسبه يختلف الفرسخ كثيرا، و

من المستبعد تحديد المسافة بهذا الأمر غير المضبوط. فالظاهر أنّ الذراع في كل عصر كان عبارة عن طول معين عيّن من قبل السلاطين و المتنفذين لذرع الثياب و الأرضين و نحوها، و كانوا يتصدون لتعيينها حسما لمادة النزاع و الاختلاف. و هذا الطول المعين كان يختلف بحسب الأعصار و الأمصار، و عليه يحتمل الاختلافات الواقعة في تحديد الميل كما عرفت. و المسعودي كان قريب العهد بعصر المأمون، و كان مطلعاً بوضع زمانه، فقله متبع في هذا الباب». (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر؛ ص: 140) مرحوم آقای بروجردی (ره) می‌گوید چون مسعودی اهل فن است و او می‌تواند برای ما بیان کند، ذراع را همان 24 اصبع ذکر کرده و قول او برای ما متبع است».

نظریه فیومی در مصباح المنیر به نقل از ازهری: فیومی از ازهری نقل می‌کند «المیل عند القدماء من اهل الهیئة» سه هزار ذراع «و عند المحدثین» چهار هزار ذراع، در اینجا اصطلاح محدث اخباری در مقابل فقها نیست یعنی عند اهل المتشرع و عند الفقها منظور است، ازهری بعد می‌گوید «و الخلاف لفظی»، ازهری این را می‌گوید که خلاف لفظی است «فإنهم اتفقوا على أنّ مقداره ستّ و تسعون ألف اصبع»، می‌فرماید همه‌ی علما اجماع دارند که یک میل 96 هزار انگشت است «و الاصبع سبع شعيرات بطن كلّ واحدة إلى ظهر الأخرى۔ و لكن القدماء يقولون: الذراع اثنتان و ثلاثون إصبعا و المحدثون أربع و عشرون إصبعا، فإذا قسم الميل على رأي القدماء، كلّ ذراع اثنین و ثلاثین، كان المتحصل ثلاثة آلاف ذراع و إن قسم على رأي المحدثین، أربعاً و عشرين، كان المتحصل أربعة آلاف ذراع. و الفرسخ عند الكلّ ثلاثة أميال». پس، یک نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که ازهری می‌گوید «و الخلاف لفظی» نزاع لفظی است.

نظریه فیروزآبادی در قاموس المحيط: بعد مرحوم آقای بروجردی (ره) یک کلامی را از صاحب قاموس المحيط نقل می‌کند که «المیل قدر مدّ البصر و منار یبني للمسافر، أو مسافة من الأرض متراخية بلا حدّ، أو مائة ألف إصبع إلا أربعة آلاف إصبع و ثلاثة أو أربعة آلاف ذراع، بحسب اختلافهم في الفرسخ هل هو تسعة آلاف بذراع القدماء أو اثنا عشر ألف ذراع بذراع المحدثین». مرحوم محقق بروجردی (ره) این کلامی هم از قاموس المحيط فیروزآبادی نقل می‌کند در اینکه میل چه مقدار است. اختلافات را صاحب قاموس ذکر می‌کند.

نقل قول محقق بروجردی (ره) از ازهری: نزاع فقها و هیوین لفظی است و همه اتفاق نظر دارند بر اینکه هر میل 96 هزار انگشت است.

محقق بروجردی (ره) بعد از نقل سخن صاحب قاموس می‌گوید: «و من کلامه أيضا يظهر لفظية النزاع و الظاهر أنه لم يرد كون لفظ الميل موضوعاً بأوضاع مختلفة لهذه المفاهيم المتكثرة التي ذكرها، بل يكون بصدد تعداد التعبيرات المختلفة التي ذكرها في بيان المسافة المعينة المحدودة، و اللازم إرجاع التعبير الثالث إلى الأوّل و إلاّ لفسد المعنى كما لا يخفى» این نزاع لفظی است، یعنی اینکه هر کدام روی یک اصطلاحی آمدند نظرشان را گفتند. به عبارت دیگر مقصود از نزاع لفظی در اینجا این است که: اهل هیئت روی اصطلاح خودشان گفتند، فقها و محدثین هم روی اصطلاح خودشان بیان کردند، نه اینکه بین خود فقها در موضوع له میل اختلاف باشد. اگر بین خود فقها در موضوع له میل، اختلاف بود اینجا می‌گفتیم این نزاع، نزاع معنوی است اما بین خود فقها در موضوع له میل اختلاف نیست، اگر در کلمات بعضی‌هایشان آمده به جای چهار هزار ذراع، سه هزار ذراع، اینها به اندازه‌ی میل هیوی اشاره دارند.

محقق بروجردی (ره) می‌گویند ازهری می‌خواهد بگوید هم هیوین و هم فقها و محدثین، همه‌شان اتفاق دارند بر اینکه هر میلی، 96 هزار انگشت است. بالاخره ملاکشان این است. حالا آنجا در محاسباتشان هر میل را سه هزار ذراع قرار می‌دهند اما اتفاق دارند که مقدار هر میل، 96 هزار انگشت است، در این دیگر فرقی نمی‌کند که بین هیوین باشد یا بین فقها باشد.

توجیه نظریه ازهری از منظر مختار؛ هر قومی طبق اصطلاح خود، میل را معنا کردند و فقها اختلافی ندارند و اهل هیئت قدیم و

حالا ببینید این حرف را ازهری دارد که هر میل 96 هزار انگشت است، ولی ما وقتی می‌گوئیم هر فرسخ سه میل است، هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی 24 انگشت است، 24 ضربدر چهار می‌شود 96. وقتی می‌گوئیم هر میلی چهار هزار ذراع است و هر ذراعی 24 انگشت است این می‌شود 96 هزار انگشت اما اگر گفتیم سه هزار ذراع است سه هزار ضربدر 24 که 96 نمی‌شود، این «فإنهم اتفقوا». معلوم نیست که ازهری اینجا چه می‌گوید! بله نزاع را بگوئیم لفظی نیست به این معنا که:

اهل هیئت روی اصطلاح خودشان می‌گویند سه هزار ذراع، هر ذراعی 24 انگشت، سه هزار ضربدر 24 می‌شود 72 هزار انگشت. فقها روی اصطلاح خودشان می‌گویند چهار هزار ذراع که ضربدر 24 انگشت می‌شود 96 هزار انگشت، پس نمی‌شود بگوئیم نزاع لفظی است بنابراین اگر مراد این باشد که اهل هیئت و قدما هر کدام روی اصطلاح خودشان حرف زدند اشکالی ندارد اما اگر مراد این باشد که همه اهل هیئت و قدما اتفاق دارند که «علی أن مقداره ستّ و تسعون ألف اصبع» این نمی‌شود یعنی نمی‌توانیم بگوئیم همه اینها اتفاق دارند که مقدار میل 96 هزار انگشت است و عبارت ازهری ظهور در این دارد که همه اینها یعنی هم اهل هیئت و هم فقها «اتَّفَقُوا عَلَى أَنَّ مقداره ستّ و تسعون ألف اصبع»، این اشکال دارد و نمی‌شود.

البته عبارت ازهری را به گونه دیگری نیز می‌شود معنا کرد و شاید این صحیح‌تر هم باشد یعنی اینگونه بگوئیم که ازهری شاید این طور می‌گوید که:

«المیل عند القدماء من اهل الهیئة» سه هزار ذراع؛

«المیل عند المحدثین من اهل الهیئة» چهار هزار ذراع؛

«و الخلاف لفظی» بین خود هیوین چون ملاکشان 96 هزار انگشت است.

مناقشه بر کلام محقق بروجردی(ره) دال بر لفظی بودن مسئله، از منظر مختار؛

مرحوم آقای بروجردی(ره) این کلامی که از کتاب قاموس المحيط نقل می‌کند؛ بعد می‌فرماید از این کلام معلوم می‌شود «لفظیة النزاع». به نظر ما نزاع لفظی نیست؛ زیرا اگر مقصود از لفظی این باشد که سه هزار روی اصطلاح هیوین و چهار هزار روی اصطلاح فقها، این عیبی ندارد و نزاع لفظی است.

ولی اگر مقصود این باشد که این دو تا مالش یکی است، به نظر ما این دو مالش یکی نیست زیرا سه هزار ذراع و هر ذراعی 24 انگشت می‌شود 96 هزار انگشت مگر اینکه بگوئید هیوین بگویند هر ذراعی بیشتر از 24 انگشت است در حالی که آن را همه قبول دارند که هر ذراعی 24 انگشت است لذا از این جهت نمی‌توانیم بگوئیم این نزاع لفظی است. این مطلب تا این اندازه روشن شد.

تبیین دو ملاک درباره میل در کلمات فقها؛

ما در کلمات فقها برای میل، دو ملاک داریم. اولاً کدام یک از اینها ملاک است؟ ثانیاً ضابطه در هر یک از آن دو چیست؟ این دو ملاک عبارتند از:

مد البصر: بعد ببینید غیر از مدّ البصر، از بعضی عبارات فقها استفاده می‌شود که ضابطه‌ی در مدّ البصر این است که انسان به

اندازه‌ای که راکب را از راجل تشخیص بدهد یعنی میل، مقدار مسافتی است که انسان اگر کسی آنجا ایستاده بتواند ببیند راکب است را راجل، کدام ملاک است؟ «تمییز الراجل من الراكب» که همین ملاک برای مد البصر است.

ذراع: به اینجا که می‌رسیم آیا مراد همین ذراع ید است بگوئیم یک ید متوسط و متعارف، حالا ممکن است یک کسی از مرفقش تا انگشت دستش خیلی بزرگ باشد. ید متعارف هر انسان شش قبضه است. آیا ملاک از ذراع، ذراع ید است که امام خمینی(ره) دارند، آیا بین ذراع ید و ذراع اسود فرق است؟ یا اینکه اساسا ذراع ید هم همان ذراع اسود است چون مسعودی ذراع اسود را همان 24 انگشت گرفته است، این 24 انگشت را اگر بتوانیم اثبات کنیم که می‌شود شش قبضه، شش تا چهارتا، اگر این را بتوانیم اثبات کنیم ضابطه در اینجا یک مقداری حل می‌شود و مد البصر را قبول نمی‌کنیم و نمی‌تواند ملاک باشد.

منتها ذیل مسئله که امام خمینی(ره) فرموده «فان نقصت عن ذلک ولو یسیرا بقی علی التمام» عمده بحث اینجاست که فردا خواهیم گفت.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين